



اگر کوسه ها آدم بودند...

برتولت برشت

برگردان از متن آلمانی به فارسی : فرشاد نوروزی

**Wenn die Haifische Menschen wären (1948)**

**Bertolt Brecht (1898-1956)**

**Aus dem Deutschen ins Persische übersetzt von**

**Farshad Norouzi**

## یادداشت

داستان کوتاه اگر کوسه ها آدم بودند (1948) اثر برتولت برشت به موضوع جور و ستم دولت ها بر مردم پرداخته است، و به زبان داستانی خیالی نقدی بر نظام های سیاسی حاکم بر مردمان جهان می کند. برشت با انسان انگاری کوسه ها و روابط شان با ماهی های کوچک در تمثیل مردم این هدف را پی می گیرد. این تمثیل در سراسر متن پی گرفته می شود؛ دخترک که از آقای ک. می پرسد: «اگر کوسه ها آدم بودند، آنوقت با ماهی های کوچک مهربانتر بودند؟» پاره اول این سوال بارها در طول متن تکرار می شود و پاسخ های آقای ک. با آن شروع می شوند؛ پاسخ های آقای ک. از زوایای مختلف رفتارهای اجتماعی کوسه ها را در خوبی انسانی توصیف می کند. همانطور که دولت ها و مردم در جوامع به دو طبقه تقسیم می شوند، نحوه زندگی و مرگ کوسه های با ماهی های کوچک یکسان نیست و هیچ وقت حتی در ذهن ماهی های کوچک نباید این نگرش بوجود آید که آنها خود را با کوسه ها مقایسه کنند. مطمئناً ماهی های کوچک قادر به دفاع از خود در برابر کوسه ها نیستند و تنها چیزی که می تواند در روابط آنها تغییر ایجاد کند، اتحاد و همدلی میان ماهی ها است، چیزی که کوسه ها از آن واهمه دارند- پس کوسه ها از میان خود ماهی ها عده ای را مأمور به مراقبت می کنند و ماهی ها را از دانستن هرگونه عقیده معاند خواست کوسه ها منع می کنند و در عوض به آنها وعده زندگی بهتر می دهند و این مراحل مطیع سازی از طریق نظام های آموزشی از جمله مدرسه انجام می پذیرد. کوسه ها برای رضایتمند نگاه داشتن ماهی های کوچک بر چهره حقیقی خود نقاب می زنند و رفتارهایی از خود نشان می دهند که ماهی های کوچک را باورمند خود سازند. به ماهی ها رسیدگی می کنند و جشن هایی برای خوشحال بودن ماهی ها برگزار می کنند چراکه: «ماهی های شادمان از ماهی های افسرده لذیذتر» هستند. در دنیای آنها هنر، دین و موسیقی وجود دارد اما فرهنگ ابزاری دیگر برای اقناع ماهی ها به خواست کوسه ها است. ماهی های کوچک در مدرسه یاد می گیرند که نباید به هیچ گرایش پست، ماتریالیستی یا مارکسیستی و خودپرستانه روی آورند و اگر در میان دیگر ماهی ها چنین چیزی مشاهده کردند فوراً باید آن را گزارش دهند. کوسه ها امکانات رشد ماهی های کوچک را فراهم می آورند تا آنها را برای اهداف والاتری آماده پروار کنند، آنها ماهی ها و زخم هایشان را درمان می کنند تا مبادا پیش از موعدی که خود می خواهند آنها بمیرند، ماهی ها نباید حتی به نظام شک کنند؛ خطوط کاپیتالیستی در متن هویدا هستند. ماهی های کوچک می آموزند که میان آنها و دیگر ماهی های کوسه های دیگر تفاوت وجود دارد آنها نژادپرستی می آموزند و برای تصرف گری های سیری ناپذیر کوسه ها می جنگند، آنها هموعان خود را می درند تا کوسه ها به هدف خود دست یابند. این متن آمیزش ناسیونال سوسیالیسم و کاپیتالیسم را به نمایش می گذارد.



دخترک خانم میهماندار کافه از آقای ک. پرسید: «اگر کوسه ها آدم بودند، آنوقت با ماهی های کوچک مهربانتر می شدند؟»

آقای ک. پاسخ داد: «معلوم است که مهربانتر می شدند»، اگر کوسه ها آدم بودند، برای ماهی های کوچک جعبه هایی بزرگ در دریا می ساختند و در آن ها تمامی غذاها از گیاهان گرفته تا غذای مخصوص حیوانات را برای ماهی های کوچک مهیا می کردند؛ دائم نگران و مراقب بودند که آب داخل جعبه ها تازه باشد و به تمامی مسائل بهداشتی مربوط به جعبه نیز رسیدگی می کردند. مثلاً اگر ماهی کوچکی باله اش زخمی می شد، فوراً زخمش را نوار می بستند تا مبادا مرگ اش پیش از زمانی باشد که کوسه ها می خواستند. برای آنکه ماهی های کوچک افسرده و ناراحت نباشند، گاه و بی گاه جشن های دریایی برپا می کردند؛ چون ماهی های کوچک شاداب از ماهی های افسرده خوشمزه تر هستند. البته در این جعبه های بزرگ مدرسه هایی هم می ساختند. در این مدرسه ها به ماهی های کوچک آموزش داده می شد که چگونه در دهان کوسه ها شنا کنند. ماهی های کوچک به جغرافیا نیز نیاز داشتند، تا بتوانند کوسه های بزرگ و تنبل را در هر جا که لمیده اند، پیدا کنند. البته از هر چیز مهمتر مسئله آموزش اخلاقی ماهی های کوچک بود. آنها باید می آموختند که زیباترین و بزرگترین لحظه برای یک ماهی کوچک زمانیست که با شادمانی خود را قربانی می کند؛ همه ی آنها باید به کوسه ها ایمان داشته باشند به خصوص به این وعده کوسه ها که آینده ای زیبا در انتظار ماهی های کوچک است. به ماهی های کوچک یاد می دادند این آینده ی روشن و زیبا تنها وقتی محقق می شود که آنها اطاعت و فرمانبرداری را یاد بگیرند.

پیش از هر چیز باید می آموختند که از هر گرایش پست، خواه ماتریالیستی و مارکسیستی و خواه خودپرستانه دوری کنند. و اگر نشانه ای از این گرایشات را در کسی دیدند فوراً آن را به کوسه ها خبر دهند. اگر کوسه ها آدم بودند، طبیعی بود که با یکدیگر بر سر جعبه های ماهی های همدیگر و ماهی های کوچک خارجی جنگ به راه می اندختند و ماهی های کوچکی که مالک شان بودند برایشان می جنگیدند. کوسه ها به ماهی های کوچک می آموختند که میان آنها و دیگر ماهی های کوسه های دیگر تفاوت زیادی وجود دارد. ماهی های کوچک می کوشیدند به دیگران بفهمانند که هر چند به ظاهر بی زبان اند اما سکوت شان به زبان های کاملاً گوناگون است و به همین دلیل این که بتوانند یکدیگر را درک کنند نشدنی و محال است. هر کدام از ماهی های کوچک که دسته ای از ماهی های دشمن را که به زبان دیگری ساکت بودند را از میان می برد، مدال کوچکی از جنس جلبک به بدنش می زدند و به او لقب قهرمان می دادند. اگر کوسه ها آدم بودند طبیعی بود که در میانشان هنر نیز وجود می داشت. تابلوهایی زیبا از دندان های کوسه ها در رنگ هایی پرشکوه ترسیم می کردند، دهانشان را همچون باغ هایی بکر نشان می دادند که ماهی های کوچک در آن می توانستند بسیار خوش بگذرانند. تئاترهای کف دریا نمایش می دادند که چطور ماهی های کوچک با وجد تمام، قهرمانانه بسوی آرواره های کوسه ها شنا می کنند و موسیقی نیز به حدی زیبا بود که ماهی های کوچک در آوای آن فرو می رفتند و جلوی ارکستر کوچک، شیدا و غرق در خیالات مستانه به سوی دهان کوسه ها شنا می کردند. اگر کوسه ها آدم بودند، در میانشان مذهب هم وجود می داشت، کوسه ها به ماهی های کوچک می آموختند که زندگی حقیقی آنها تازه در شکم کوسه ها آغاز می شود. در ضمن اگر کوسه ها آدم بودند مثل الان، این موضوع که تمامی ماهی های کوچک با هم برابرند برای همیشه پایان می یافت. برخی از ماهی ها سمت هایی بدست می آوردند و بالاتر از دیگران قرار می گرفتند. برخی از ماهی های بزرگتر حتی اجازه داشتند که ماهی های کوچکتر را بدرند. این عمل تنها برای کوسه ها لذت بخش است چراکه پس از آن همواره لقمه های بزرگتری برای دریدن گیرشان می آمد. ماهی های بزرگتری که در جعبه ها صاحب سمت بودند، وظیفه برقراری نظم در میان ماهی های کوچک را بر عهده داشتند، آنها با نقش هایی چون معلم، نگهبان، مهندس و... برای تحقق این امر در جعبه ها تلاش می کردند. و خلاصه در دریا فرهنگ بوجود نمی آمد مگر اینکه کوسه ها آدم می شدند.